

حقیقت دشنام و فحش

امام کاظم(ع) فرمود: ما تساب اثنان الا انحط الالی اعلی مرتبه الاسفل؛ دو نفر همدیگر را دشنام ندهند مگر آنکه شخصی که در مرتبه بالاتری قرار دارد به مرتبه شخص پایین‌تر سقوط می‌کند. (منتهی الامال ج ۲ ص ۳۲۶).

حضرت دو مرد را دیدند که به یکدیگر فحش می‌دادند. سپس فرمود: آن فردی که اول دشنام دادن را آغاز کرد، دشمنکار تر است و در نتیجه هم، گناه خودش و هم گناه طرف مقابل به گردن اوست تا هنگامی که شخص ستم دیده تجاوز نکند.(تحفالمقول ص ۴۴۵)

حقیقت دشنام

فحش از جمله آفات زبان است که انسان در مواجهه با دیگران به‌کار می‌برد. حقیقت فحش عبارت از اظهار کردن امور زشت با الفاظ صریح است. دشنام دادن در بدترین حالت اکثراً در الفاظ بسیار زشت و آلات ناموسی و از این قبیل کلمات یافت می‌شود. بنابراین حیا و شرم و کرامت انسانی اقتضا می‌کند که از به‌کار بردن عبارات صریح آنچنانی که هر چیزی که در عرف، رکیک و زشت و ناپسند شمرده می‌شود، اجتناب کرد. خداوند در باب زناشویی به خاطر حیا به جای کلمه جماع از الفاظ لمس و مس و دخول و مباشرت استفاده می‌کند. مؤمن هیچ‌گاه بزبانی نادر و دشنام نمی‌دهد. اما در محاورات خود چنانچه ضرورت پیدا کند بهتر است از عبارات غیر صریح استفاده کند و یا اینکه مقصود خود را با کنایه و اشاره و رمز بیان کند.

شهید مطهری نقل می‌کند: مرد یهودی به‌جای سلام علیکم به پیامبر(ص) گفت: «السلام علیکم یعنی مرگ بر شما. مرد دومی وارد شد او هم همان لفظ را به‌کار برد. معلوم بود نقشه‌ای دارند تا حضرت را اذیت کنند. عایشه سخت عصبانی شد و گفت: مرگ بر خود شما … و رسول اکرم(ص) فرمود: ای عایشه ناسزا مگو. ناسزا اگر مجسم گردد، زشت‌ترین صورت را دارد. نرمی و ملایمت و بردباری روی هر چه گذاشته شود، آن را زیبا می‌کند. چرا عصبانی شدی؟ من هم در جواب آنها گفتم: علیکم (برخود شما) همین قدر کافی بود.



قرآن مؤمنان را از دشنام دادن به مقدسات و به‌تای مشرکین نهی می‌کند. ولا تسبوالذین یذعون من دون الله فیسئوالله عدواً بغیر علم، سب‌وعدائی را که مشرکان به جای خدا می‌خوانند، دشنام ندهید که از سرودشمنی و نادانی، خداوند را دشنام دهند.(انعام/۱۰۸)
در آموزه‌های اسلامی دشنام دادن از جمله صفات بسیار زشت قلمداد می‌شود. چنین منشأ صفتی خبیثان نفس و پستی و فرومایگی انسان است. (اخلاق شبر ص ۲۲۸) امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: انسان بزرگوار هرگز فحش نمی‌دهد. امام‌صادق(ع) فرمود: دشنام‌گویی و بدزبانی و دریدگی از نشانه‌های نفاق است. رسول اکرم(ص) فرمود: خداوند بهشت را بر هر فحاشی و بد زبان بی‌شرمی که باکی ندارد چ مج گوید و چه می‌شنود، حرام کرده است. (میزان الحکمه ج ۳ ص ۷۹۳) لقمان(ع) به فرزندش فرمود: ای فرزند به مردم فحش مده. زیرا تو همان کسی خواهی بود که به پدر و مادرت فحش می‌دهید. یعنی وقتی به مردم دشنام دادی آنها نیز به پدر و مادرت دشنام خواهند داد. (صاحیح لقمان حکیم ص ۲۵۰)

تجسم ناسزا

شهید مطهری نقل می‌کند: مرد یهودی بجای سلام علیکم به پیامبر(ص) گفت: «السلام علیکم یعنی مرگ بر شما. مرد دومی وارد شد او هم همان لفظ را یکار برد. معلوم بود نقشه‌ای دارند تا حضرت را اذیت کنند. عایشه سخت عصبانی شد و گفت: مرگ بر خود شما. و رسول اکرم(ص) فرمود: ای عایشه ناسزا مگو. ناسزا اگر مجسم گردد، زشت‌ترین صورت را دارد. نرمی و ملایمت و بردباری روی هر چه گذاشته شود، آن را زیبا می‌کند. چرا عصبانی شدی؟ من هم در جواب آنها گفتم: علیکم (برخود شما) همین قدر کافی بود. (دشنام راستان ص ۱۲۸)
امام ششم(ع) به همراه فردی که معروف به «رفیق امام‌صادق(ع)» بود روزانه باز می‌کشدند. غلام سیاه پوست آن مرد نیز بدببال آنان حرکت می‌کرد. در وسط بازار رفیق امام به پشت سر خود نگاه کرد و غلامش را ندید. دفعه چهارم که نگاه کرد او را پیدا کرد. با مصیبتان گفت: مادر فلان کیجا بودی؟(امام(ع) به علامت تعجب دست خود را بلند کرد و محکم به پیشانی خود زب و زد فرمود: سبحان الله، به مادرت دشنام و نسبت ترا و می‌دهی؟ خیال می‌کردم مرد با تقوایی هستی؟ مرد گفت: این غلام و مادرت اهل سند هستند و آنها مسلمان نیستند. امام فرمود: مادرش کافر بوده که بوده. هر قومی سنتی و قانونی در امر ازدواج دارند، وقتی مطابق علم سنت رفتار کنند، عملشان زنا نیست و فرزندشان زنازاده محسوب نمی‌شود. سپس فرمود: دیگر از من دور شو و دیگر امام، او را ندیدنت تا فوت کرد. (همان، ص ۱۴۱)

«سفیه» کیست؟

حجت‌الاسلام محسن قرآنی
خداوند در آیه ۱۳۰ سوره بقره می‌فرماید: «مَنْ يُزَيِّغْ عَنْ مَقَلِّهِ إِزْهِيمًا إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ أُفْسِدْنَا قُلُوبَ الْأَثَمَاءِ وَلَقِي الْاَثَمَاءُ مِنَ الصَّالِحِينَ، کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را (فریب داده) و بی‌خردی کند» و ماثلاً ما را (ابراهیم) در این جهان برگزیدیم و قلمأ و در جهان دیگری (نیز) از صالحان است.»

کتکته‌ها

این آیه با توجه به تائیکه و پایی چهره ابراهیم و آئین او می‌برسد، چه کسی جز اذرت نالان و سفیه‌ا از ابراهیم و اهداف و ابرایش می‌کند؟ آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر(ص) متفخر است که راه او راه ابراهیم است.

ابراهیم کسی است که در منطق، مخالف کافر را مبهوت می‌کند. فقید: «الذی کفر ۱۱» و در شجاعت یک تنه هم بت‌ها را می‌شکند: «فجعلهم جفانه»^[۱] قرآن او را حلیم معرفی می‌کند و در صبر و توکل نیز نمونه و سرآمد است، تا آنجا که درون آتش افکند می‌شود، بی‌آنکه اوامهای داشته باشد. در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می‌کند. در تسلیم، کودک خود را در برابر بی‌اب و گلبه مکه رها می‌کند و آنگاه که او به سنس نوجوانی می‌رسد، به ابراهیم خداوند کارد بر گلولی او می‌گذارد. آری، انسان تنها با فریب دادن خرد خود می‌تواند از ادب الهی یگزیان باشد «سفه نفس».

ابراهیم(ع) در داعی از خداوند خواست که: «الحقنی بالمالحین» مرا جزو صالحان قرار ده^[۲] خداوند بشمار او را استعجاب کرده و می‌فرماید: ابراهیم در آخرت از صالحان است.

حضرت ابراهیم برای نسل بشر، مرکز عالم، رهبر معصوم، رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم، قبول توبه و سعادت از خدا طلب می‌کند و کسی که راه آن حضرت را رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست!! در فرهنگ قرآن، به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می‌شود. چنانکه به بنی‌اسرائیل به جهت پناه‌های بی‌موردی که دربراه تغییر قیله می‌گرفتند، سفیه گفته شده‌است: «یسقول السفیه».

در ذیل آیه «ولا تؤاؤا السفیهه اولمکم» نیز از امام(ع) نقل شده است که فرمود: کسی که شراب بخورد، سفیه‌است. چنین شخصی به جای توبه‌نشدنی‌های مفید و حلال، به سراغ آشامیدنی مضر و حرام می‌رود. آری، کسانی که راه ابراهیم را رها کرده و براهی می‌روند، سفیه‌هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب، قدم درست بردارد، عاقل است. در حدیث می‌خوانیم: عقل همین چیز است که به وسیله آن خدا عبادت شود وگرنه شیطان است.

پیام‌ها

۱- سفیه کسی است که منطق، مکتب، رهبر و حق را نادیده گرفته و به دنبال هوس‌های خود یا دیگران رهسپار شود: «سفه نفس»
۲- اعتراض از دیدناری از خردورزی، دلیل بی‌خردی و سفاهت است: «من یزعیب» سفه نفس»
از: حوزه نیوز

- ↑ بقره، ۲۵۸. (۲) نبیاء، ۵۸. (۳) شعرا، ۸۲.

معارف Maaref@Kayhan.ir

در جامعه اسلامی برخی از گفتمنان های ضد قرآنی چنان بی‌منازه حکومت می‌کنند که گویی هیچ شکی در صحت آن نیست؛ در حالی که نه تنها فاقد مبانی قرآنی است، بلکه به شدت ضد مبانی قرآنی و اصول حاکم بر فلسفه و سبک زندگی قرآنی است. نویسنده در این مطلب بر خی از مهم ترین گفتمنان های ضد قرآنی حاکم بر سبک زندگی مردم در یک جامعه اسلامی را بر اساس آموزه‌های قرآنی تبیین کرده است.

قرآن، بنیاد فلسفه و سبک زندگی اسلامی

هر انسانی خواسته و ناخواسته فلسفه‌ای دارد که به عنوان انگیزه رفتارها و نگرش‌های وی عمل کرده و نه تنها موتور حرکتی او را شکل می‌دهد، بلکه جهت‌گیری اصلی زندگی او را به عنوان راننده‌ها تعیین می‌کند و سیاست‌ها و برنامه‌ها را بر اساس آن سامان می‌دهد. شاید بسیاری از مردم به ظاهر فلسفه‌ای نداشته و یا بر اساس تفکر فلسفی عمل و رفتار نکنند؛ اما اگر فلسفه را علم و معرفت نسبت به هستی بدانیم، هر کسی برای هستی تفسیری دارد که بر اساس آن عمل می‌کند. این تفسیر از هستی ممکن است واقعا عالمانه و معرفت شناسانه باشد، و ممکن است این‌گونه نباشد و تنها بر اساس تقلید از نیاکان شکل گرفته و به صورت یک رویه و عادت در زندگی بروز کرده باشد.

وقتی به سبک زندگی افراد نگریمسته می‌شود، می‌توان یک فلسفه هستی‌شناختی را از آن استخراج و استنباط کرد. اصولا مهم‌ترین فلسفه‌های هستی‌شناختی عبارتند از:
۱. پذیرش عالم مادی و انکار یا شک در عالم غیرمادی که در تعابیر قرآنی آن از به غیب یاد می‌شود؛
۲. پذیرش عالم مادی و غیرمادی؛
۳. انکار عالم مادی مانند نگرش فلسفی سوفسطائیان. البته کسی نیست که عالم غیب و غیر مادی را بپذیرد و منکر عالم مادی باشد.

از میان این نگرش‌های فلسفی به هستی، دو دیدگاه نخست مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنهاست. از نظر قرآن، کسی که تنها عالم مادی را به عنوان حقیقت می‌پذیرد و منکر حقیقی به نام عالم غیب است، به طور طبیعی، سبک زندگی خود را براساس این نگرش هستی‌شناختی سامان می‌دهد و تمامی تلاش خود را مصروف مفهوم سعادت مادی در قالب سبک آرامش و آسایش می‌کند. از نظر این افراد اموری چون اخلاق و قانون تنها در صورتی است که برای تأمین سعادت مادی مفید باشد و اگر نتوانند آن را نادیده بگیرند و بر خلاف آن عمل کنند بی‌آنکه هزینه‌های بپردازند یا با کمترین هزینه سود مادی بیشتری ببرند، اخلاق عمومی و قانون عقلانی را دور می‌زنند و آن را نادیده می‌گیرند؛ زیرا اصالت لذت مقطعی آن است که تنها خود را ببینند و تمام تلاش خود را برای تأمین و کسب آن داشته باشند. از نظر قرآن کسی که در غیب به ویژه عنصر معاد و بازخواست از اعمال و حسابرسی در روز قیامت حتی شک و شبهه داشته باشد، نه تنها به اخلاق و قانون به‌عنوان محور و مدار معتقد نیست، بلکه گرایش به شکستن و نادیده گرفتن همه خطوط قرمزی دارد که عقل و نقل و جامعه و مانند آن تعیین و تحمیل می‌کند. خداوند به صراحت درباره این افراد می‌گوید: سوگند به روز قیامت که سوگند به نفس لومه و وجدان بیدار و ملامتگر که رستاخیز حق است. آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را مورزن و مرتب

أَتَيْتُمْ سَبْعَ سَنَابِلٍ لِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مَائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهِ يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهِ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مثل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست.(بقره، آیه ۲۶۱)
و نیز می‌فرماید: الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَبُوا لِلَّهِ قُرْبًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ؛ در حقیقت مردان و زنان صدقه‌دهنده و آنان که با به خدا وامی نیکو داده‌اند ایشان را اربابش آ و چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت. (حدید، آیه ۱۸)

۴- تقدیر و تدبیر: گفتمنان باطل دیگری که در جامعه اسلامی موجود است، نوع نگاه مسلمان به مسئله تقدیر و تدبیر است. هر چند که دنیا از نظر قرآن بر اساس علل و اسباب سامان یافته و باید انسان تابع اسباب باشد (کهف، آیات ۸۴ و ۸۵) و از وسایل سود برد (اسراء، آیه ۵۷، مائده، آیه ۳۵)، اما باید توجه داشته باشد که تلاش انسان از طریق اسباب تا جایی نتیجه می‌دهد که تقدیر و مشیت و حکمت الهی اقتضا می‌کند. امام سجادت(ع) می‌فرماید: یا من لا تبدل حکمته الوسائل؛ ای خدایی که وسایل و اسباب، حکمت او را تبدیل نمی‌کند. بنابراین، هر وسیله‌ای تا جایی کاربرد و کارایی دارد که حکمت و مشیت و تقدیر الهی باشد. بنابراین، اینطور نیست که هرکس کار و دوندگی بیشتری داشته باشد، رزق بیشتری می‌برد؛ بلکه رزق هر کسی مقسوم و معین است. (شوری، آیه ۲۷)
خداوند به‌صراحت می‌فرماید: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم. (حجر، آیه ۲۱)
از نظر قرآن هر چه از مصیبت در جان و جامعه و جهان رخ می‌دهد براساس یک تدبیر و برنامه‌ریزی حکیمانه الهی و مشیت کلان خداوندی است، پس نباید شخصی به از دست رفته‌ها و به دست آمده‌ها غمگین یا ششاد بدمست شود؛ زیرا همه اینها بر اساس آنچه است که قبلا در ام‌الکتاب نگاشته شده (حدید، آیات ۲۲ و ۲۳) و امروز از روی آن کتاب در جامعه و جان و جهان استنساخ و رونویسی می‌شود به وقوع می‌پیوندد.(جاثیه، آیه ۲۹)



۵- اعتماد به نفس کاذب و غرور علمی: برخی گمان می‌کنند که این تلاش و کوشش آنان است که آنان را به چیزی رسانیده و یا دارای علم و ثروت و قدرت شده‌اند. این در حالی است که هر چیزی که انسان در اختیار دارد بر اساس حکمت و مشیت الهی است نه از روی علم و دانایی و توانایی فرد. پس نباید این گفتمنان غلط حاکم باشند که علم او نجات بخش از مشکلات و زبای‌ها است. فَاذًا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِنَّا قَرْحَاتُهُ نَشْمُهُ مَا قَالِ إِنَّمَا أُوتِيْنَهُ عَلٰی عِلْمٍ بَلْ مِمَّنْ فَتَنَّا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ و چون انسان را آسیمی رسد ما را فرا می‌خواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می‌گوید آن را صرفا به کمک دانش خود یافته‌ام؛ نه چنان است؛ بلکه آن آزمایشی است؛ ولی بیشتران نمی‌دانند. (زمر، آیه ۴۹)
این تفکر که به آن تفکر، قانونی گفته می‌شود هنوز بر بسیاری از گفتارها و رفتارهای ما حاکم است و هنوز می‌گویم این کشف من بود و این کتاب را من نگاشتم و این ثروت را من به علم خود به دست آوردم و یا مانند آنها که بر اساس اعتماد به نفس کاذب و غرور علمی ایجاد شده‌است. خداوند درباره قارون نیز می‌فرماید: قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْنَهُ عَلٰی عِلْمٍ عُنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جُمْلًا وَلَا يَسْمَأُ عَنْ ذُنُوبِهِمْ الْمُجْرِمُونَ؛ قارون گفت: من اینها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام، آیا تو ندانستی که خدا نسل‌هایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند وآلی این گونه! مجرمان را انباز! به پرسیده شدن از گناهانشان نیست. (قصص، آیه ۷۸)

۶- راه کسب علم : علم حصولی و حضوری و یا هر نوع دیگر آن بر خلاف تصور موجود در جامعه مسلمانان، از طریق خواندن و مانند آن به دست نمی‌آید و انسان هم نقش آنچنانی ندارد که گمان می‌شود. اصولا از نظر قرآن، علوم برتر چون علوم حضوری و شهودی و علم لدنی از راه آموزش‌های متعارف به دست نمی‌آید و با خواندن و کتاب و استاد انسان به جایی نمی‌رسد؛ همان طوری که حضرت موسی(ع) در حضور در محضر استاد علم لدنی نتوانست بهره‌ای از علم لدنی ببرد. (کهف، آیات ۶۵ تا ۷۶)
از نظر قرآن راه کسب علم واقعی و حقیقی، تعلیم الهی از طریق عبادت تقوایی است.(بقره، آیات ۲۱ و ۲۸۲؛ انفال، آیه ۵۲)
اصولا تعلیم تنها به دست خدا و مظهر کامل او یعنی پیامبر(ص) و امامان(ع) امکان‌پذیر است.(بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، آیه ۶۴؛ جمعه، آیه ۲)

خدا در قرآن از انسان‌ها می‌خواهد بدون آنکه طبیات زندگی دنیوی را بر خود حرام کنند چنان‌که اهل رهبانیت کرده‌اند، بدون گرفتاری به محبت دنیا و زینت‌های آن از همه حسنات و طبیات زندگی دنیا و آخرت بهره‌مند شوند.

می‌فرماید: يَمْحُكُ اللَّهُ الرِّبَاَ، خدا را با نابود کرده و می‌کاهد. (بقره، آیه ۲۷۶)
باید توجه داشت که با از واژه ربو به معنای بلندی است. در عربی به زمین بلند «ربوه» می‌گویند چنانکه در آیاتی از قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است. (بقره، آیه ۲۶۵؛ مومنون، آیه ۵۰)
پس بر خلاف انتظاری که از این ربا می‌رود که شخص را بلند و برجسته کند، و از پایین می‌آورد و از اعتبار و ارزش و ثروت او می‌کاهد. در حقیقت تفکر حاکم بر جامعه بر خلاف قرآنی است و است که بیابگر حقایق امور هستی است. در حقیقت از نظر قرآن، این ظاهر باطل، همخوانی ندارد و انسان به خطا گمان می‌کند بلند شده در حالی که پایین افتاده است.

۳- صدقه: نفاق و اطعار و صدقه، از دست دادن و از دست رفتن مالی است که با انفاق از ملکیت انسان خارج می‌شود؛ گفتمنان موجود در جامعه نیز از دست دادن و از دست رفتن مال با صدقات و انفاق است؛ در حالی که گفتمنان قرآنی برخلاف این دیدگاه است. از نظر قرآن صدقات نه تنها موجب کاهش و از دست رفتن مالی نیست، بلکه موجب افزایش و بلندی است و دقیقا عکس ربا عمل می‌کند. خداوند در ادامه همان آیه ۲۷۶ سوره بقره پس از حکم ربا می‌فرماید: وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتُ؛ صدقات را بلند می‌کند و بر تکت آن می‌افزاید. در آیات دیگری به افزایش چندبرابری صدقات و انفاقات اشاره داشته و می‌فرماید: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ

صفحه ۸
شنبه ۲ تیر ۱۳۹۷
۹ شوال ۱۴۳۹ - شماره ۲۱۹۳۴



چراغ راه

قرآن؛ راست‌ترین سخن، رساترین پند و زیباترین حکایت

قال‌النبی(ص): «صدق القول و ابلغ الموعظه و احسن القصص کتاب الله»

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: راست‌ترین سخن، رساترین پند، و زیباترین حکایت، کتاب خدا (قرآن) است. ^(۱)

۱- من لآخر الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲



حکایت خوبان

چگونگی اسلام آوردن قیصر روم

روایت شده که قیصر روم نامه‌ای به حضرت علی(ع) نوشت، که مضمون آن، شکایت از صناع (سردرود، بورد) زیر پوشکان از عهدهٔ معالجه آن برننامه بودند، حضرت علی(ع) برای پادشاه روم کلاهی فرستاد و دستور فرمودند که هر گاه دچار سردرد شدی این کلاه را بر سرت بگذار تا نجات یابی.

هنگامی که قیصر روم امر آن حضرت را اطاعت نمود، خدای توانا او را شفا مرحمت فرمود، چون این موضوع به نظر قیصر شگفت‌آور بود، دستور داد تا کلاه را کشفکنند، پس از این کار با کاندژی مواجه شدند که در آن نوشته شده بود: «بسم‌الله الرحمن الرحیم» هنگامی که وی دریافت که شفا‌ی او به جهت این نام مبارک بوده‌ است، اسلام آورد، ولی اسلام خود را پنهان می‌نمود.^(۱)

۱- تفسیر منج‌الصادقین، ج ۱ ص ۳۳



پرسش و پاسخ

دید گاه‌های مختلف درباره جامعیت قرآن (ع)

پرسش:

اندیشمندان و صاحب‌نظران قرآنی چه دیدگاه‌هایی را درباره جامعیت قرآن کریم مطرح کرده‌اند. لطفا به نحو اجمال توضیح دهید؟

پاسخ:

در سه بخش قبلی پاسخ به این سوال به ملاک‌های جامعیت و اولین دیدگاه یعنی جامعیت مطلق و دومین دیدگاه یعنی جامعیت نسبی پرداخته شد. اینک در ادامه دنباله مطلب را بی‌می‌گیریم.

۳- جامعیت مقایسه‌ای

بعضی از صاحب نظران جامعیت قرآن را در مقایسه با دیگر متون وحیانی قابل تعریف دانسته‌اند ایشان معتقدند که قرآن جامع است در مقایسه با دیگر کتب وحیانی، چرا که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است و دارای مقام جامع می باشد. چون چنین است مبتنی بر آنکه بر وی نازل شده نیز همانند وی جامعیت دارد و خاتم متون وحیانی است. «تمام حقایق و معارف» به پیامبر داده شده‌است و به همین دلیل قرآن تمام معانی کتب انبیا‌ی سابق را جمع کرده‌است.»این نظریه را به بزرگان‌ی همچون ابن عربی، امام‌خیمینی(ره)، سید جلال‌الدین آشتیانی، نسبت داده‌اند، این صاحب نظران معتقدند که «...چون ذات مقدس جل و علاء به حسب «کلُّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» در کسوت اسماء و صفات تجلی به قلوب انبیا و اولیاء کند و به حسب اختلاف قلوب آنها تجلیات مختلف شود و کتب مساویه که به نعت ایحاء به توسط ملک وحی، جان‌گیرئیل بر قلوب آنها نازل شده، به حسب اختلاف این تجلیات و اختلاف اسمائی که میدنیت برای آن دارد مختلف شود، پس هر اسمی که محیط‌تر و جامع‌تر است، دولت او محیط‌تر و نبوت تابعه او محیط‌تر و کتاب نازل بر او محیط‌تر و جامع‌تر است و شریعت تابعه او محیط‌تر و با دوام‌تر است. و چون نبوت ختمیه و قرآن شریف مقام جامع احدی و حضرت اسم‌الاعظم است، از این جهت محیط‌ترین نبوت و کتب و شرایع و جامع‌ترین آنهاست.» این نظریه که مبتنی بر آموزه‌های عرفانی است چندان مستدل به آیات و روایات نبوده و صرفا با تبیین مقام عرفانی و معنوی نبی اکرم (ص) استفاده جامعیت کتاب شریف قرآن را نموده‌اند. (ولی شاید بتوان گفت تبیینی که در طرفداران آن رای از حدیث شریف «أعطیت جوامع الکلم» ارائه کرده است را از جمله دلائل و مستندات روایی ایشان دانست. ایشان می‌گویند: «... و مراد از «جوامع الکلم» بودن قرآن، پاکلام آن شروز، آن نیست که کلمات و ضوابط جامعه را بیان کرده‌اند بلکه جامعیت آن عبارت از آن است که چون برای جمیع طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشری نازل شده، و رافع تمام احتیاجات این نوع است و...» لذا جامع است.



سلوک عارفانه

فضایل و رذایل، ذاتی انسان نیست و نباید موجب حکم قطعی شود

(بدان ای سالک راه خدا!) علم مزیت است، اما این مزیت ذاتی انسان نیست، و دستخوش زوال است. ایمان مزیت است، اما دستخوش زوال است. تقوا مزیت است، اما دستخوش زوال است. همچنین تمام فضایل انسانی چون دستخوش زوال هستند، موجب مزیت ذاتی انسان بر انسان دیگر نمی‌شوند. فسق در طرف مقابل یعنی آن حالت بی‌باکی و تجری که روح نسبت به معصیت و نافرمانی دارد هم، ذاتی او نیست. به تعبیر ما عرضی است. عرضی عارض است. دستخوش زوال است، و نمی‌شود به طور مطلق طرف مقابل را در رابطه با این حالت زشت روحی که بدش حکم کرد، (بنابراین) انسان نباید خود را مقدم بر کسی بداند و برای روشش حالت کبر پیدا شود. جهت این است که این مزیت‌ها دستخوش زوال است و موجب مزیت ذاتی بر دیگری نمی‌شود. کمال (ذات انسان) قابل انفکاک است.^(۱)

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ محمدتقی تهرانی(ره)، ص ۶۵

صفحه معارف و پنج‌شنبه روز‌های: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۳۹۶۱۹۹۱ - ۰۲۳۲۱۰۲۳۲۱
Maaref@kayhan.ir

^[1] بدان ای سالک راه خدا!) علم مزیت است، اما این مزیت

^[2] بدان ای سالک راه خدا!) علم مزیت است، اما این مزیت